

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۱ ♦ بهار ۱۳۹۵
صفحات: ۴۹-۳۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲



بررسی و نقد استدلال وهابیت به آیه ۷۳ سوره حج در نفی توسل

علی اصغر کمالی*

چکیده

وهابیان برای اینکه به مسلمانانی که قائل به توسل و ندای اولیای الهی هستند نسبت شرک بدهند به آیاتی مثل آیه ۷۳ سوره حج استدلال می کنند که می فرماید: «آن کسانی را که شما از غیر خداوند می خوانید حتی یک مگس را نیز نمی توانند خلق کنند». وهابیان می گویند غیر الله، اعم از اولیا و انبیا، هم که از دنیا رفته اند، قادر به کاری نیستند و اعتقاد داشتن به قدرت و حیات آنها شرک است. سه اشکال بر سخن وهابیان وارد است: ۱. صرف شباهت بین عمل مشرکان و مسلمانان دلیل حکم کردن بر کفر موحدان نیست؛ ۲. تعظیم اولیای الهی منافاتی با توحید ندارد بلکه در راستای توحید است؛ ۳. بر فرض خطاب بودن توسل و ندای اولیای الهی باز هم نمی توان این اعمال را شرک نامید و حداکثر چیزی که می توان گفت این است که این اعمال لغو است، اگرچه این هم پاسخ دارد.

کلیدواژه ها: توسل، شفاعت، شرک، دعای غیرالله، وهابیت.

مقدمه

قرآن کریم بارها اعمالی را که مشرکان انجام می‌دادند با مثال‌های گوناگون بیان کرده و اشتباه و انحراف آنها را گوشزد کرده است. یکی از این آیات، که قرآن کریم در رد عقاید و اعمال مشرکان بیان می‌کند، این آیه است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلُ مَا سَمِعُوا لَهُ إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾^۱ «ای مردم! [برای شما و معبودانتان] مثلی زده شده است؛ پس به آن گوش فرا دهید، یقیناً کسانی که به جای خدا می‌پرستید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، اگرچه برای آفریدن آن گرد آیند و اگر مگس، چیزی را از آنان برباید، نمی‌تواند آن را از او باز گیرند، هم پرستش‌کنندگان و هم معبودان ناتوان‌اند».

وهاییان که برداشت‌های ظاهرگرایانه افراطی از آیات قرآن دارند به این آیه متمسک می‌شوند و می‌گویند همان‌گونه که خداوند کسانی که غیر از او را عبادت می‌کردند و به آنها متوسل می‌شدند مشرک می‌خواند و می‌گوید آنها نمی‌توانند کاری انجام دهند، پس کسانی از مسلمانان نیز که به اولیا یا انبیای الهی از دنیارفته متوسل می‌شوند نیز مشرک‌اند. چون غیرخداوند را عبادت می‌کنند.

در این تحقیق می‌کوشیم موضع علمای وهابی راجع به این آیه را تبیین کنیم و نشان دهیم آنها چگونه به این آیه استدلال می‌کنند و به مسلمانان نسبت شرک می‌دهند. درنهایت نیز ادله آنها را بررسی، و پاسخ آن را بیان می‌کنیم.

مفهوم دعا

برای روشن شدن محل بحث ناچاریم معنای دعا را، که در آیه به آن اشاره شده است، بیان کنیم. کلمه «دعا» از ریشه «دَعَوَ» و به معنای خواندن و حاجت‌خواستن و استمداد است و گاه مطلق خواندن از آن منظور است.^۲ ابن فارس در تعریف این واژه می‌گوید:

۱. سوره حج (۲۲): آیه ۷۳.

۲. عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، باب دعا.

«جلب کردن و کشاندن چیزی به سوی خود به وسیله صوت و کلام خود».^۱ فیومی نیز در تعریف این واژه می‌نویسد: «دَعَوْتُ اللَّهَ، أَدْعُوهُ: دُعَاءً، أَبْتَهَلْتُ إِلَيْهِ بِالسُّؤَالِ وَ رَغَبْتُ فِيهَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ وَ دَعَوْتُ: زِيداً: نَادَيْتُهُ وَ طَلَبْتُ اِقْبَالَهُ»؛^۲ «خدا را خواندم، با سؤال، به درگاه او گریه و زاری و تضرع کردم، به آنچه پیش خداوند از خیر و نیکی هست رغبت و میل کردم و زید را ندا کردم و اقبال او را خواستم».

وی در جای دیگری از مصباح المنیر می‌گوید: «دعا در لغت به معنای صدازدن و به یاری طلبیدن و در اصطلاح اهل شرع، گفت‌وگو کردن با حق تعالی، به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه او یا به نحو مناجات و یاد صفات جلال و جمال ذات اقدس او است».^۳ محمدحسین طباطبایی نیز معتقد است دعا آن است که از قلب برخیزد و زبان فطرت آن را طلب کند نه اینکه زبان هر طور خواست حرکت کند، بدان معنا که انسان چنین حقیقتی را در باطن جان خود می‌شناسد و به روشنی آن را می‌فهمد.^۴

شاید بتوان از مجموع آنچه گفته شده چنین استفاده کرد که بهترین و جامع‌ترین تعریف برای دعا همان طلب به معنای عام است که شامل تمامی آنچه ذکر شد، می‌شود و می‌توان گفت دعا به این معنا است که بنده با زبان التماس به درگاه خداوند برود و از فضل و رحمت او مرادش را بخواهد.

بعد از مشخص شدن معنای دعا، به سراغ آیه‌ای می‌رویم که وهابیان برای مشرک خواندن مسلمانان از آن استفاده می‌کنند.

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ص ۵۲۳.

۳. همان، ص ۱۶ و ۱۷.

۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۲، ص ۳۳.

دیدگاه علمای وهابی

یکی از ادله‌ای که بسیاری از علمای وهابی برای شرک خواندن توسل، زیارت، استغاثه و ... مطرح می‌کنند آیه ۷۳ سوره حج است. به نظر آنها، مشرکان نیز خداوند را خالق آسمان و زمین و رازق خود می‌دانستند ولی با این حال مشرک بودند. چون بت‌ها را در کنار خداوند عبادت و پرستش می‌کردند. اما آیا مشرکان قبول داشتند که خداوند خالق آنها و خالق آسمان و زمین است؟ صنعانی، که یکی از معاصران محمد بن عبدالوهاب و از طرفداران سرسخت وهابیت است، می‌گوید:

تمام مشرکان اعتراف به این مطلب می‌کردند که خداوند خالق آسمان و زمین و رب آنها و رازقشان است و به همین دلیل پیامبران با آنها با این آیات احتجاج می‌کردند که کسانی را که شما همراه خدا می‌پرستید کاری نمی‌توانند بکنند و مشرکان نیز حرف پیامبران را انکار نمی‌کردند.^۱

وی می‌خواهد بگوید چگونه با اینکه مشرکان خدا را قبول داشتند و او را خالق آسمان و زمین می‌دانستند ولی خداوند آنها را مشرک می‌خواند؛ پس کسانی هم که غیرخدا را می‌خوانند خواه مسلمان باشند یا نه، طبق این آیه مشرک خواهند بود.

محمود عبدالرزاق رضوانی، که از علمای سلفی مصر است، می‌گوید کسی که میتی را می‌خواند حتماً برای او اوصاف ربوبی قائل می‌شود و کسی که از میتی کمک می‌خواهد برای او حیات قائل شده است. چون اگر معتقد بود او مرده است دیگر صدایش نمی‌زد و از او کمک نمی‌خواست. وی، در ادامه عاقلان را مخاطب خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «ای عقلا! چه می‌گویید درباره کسی که پدرش مرده و سر قبرش می‌رود و او را می‌خواند که: «ای پدر به من کمک کن»؟ می‌گویید او دیوانه است ولی به میلیون‌ها انسان که به سوی قبرها شدد رحال می‌کنند و می‌رقصند و به ضریح‌ها و قبه‌ها استغاثه می‌کنند دیوانه نمی‌گویید؟ کسی که به ضریح استغاثه می‌کند قائل است که او می‌شنود و می‌بیند و علم

۱. «كُلُّ مُشْرِكٍ مُقَرَّبٌ إِلَى اللَّهِ خَالِقُهُ وَ خَالِقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ رَبُّهُنَّ وَ رَبُّ مَا فِيهِنَّ وَ رَازِقُهُمْ، وَ لِهَذَا اخْتَجَّ عَلَيْهِمُ الرَّسُولُ بِقَوْلِهِمْ: «أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ وَ يَقُولُهُمْ» وَ «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ» وَ الْمَشْرُوكُونَ مُقَرَّبُونَ بِذَلِكَ وَ لَا يَنْكُرُونَهُ»؛ الصنعاني، محمد بن إسماعيل، شرح تطهير الاعتقاد عن أدران الإلحاد، ج ۱، ص ۵۱.

دارد و می‌تواند؛ و این را اثبات می‌کند که او غنی است نه فقیر، و این قدرت خدا است در مقابل قدرت آنها.^۱

وی تصریح می‌کند که درخواست از اموات، الحاد در توحید اسماء و صفات و شرک در عبادت است. پس کسی که استغاثه و طلب کمک از غیرخداوند کند بنا بر دلالت التزامی قائل به حیات برای اموات است. چون اگر می‌پنداشت که او میت است وی را خطاب قرار نمی‌داد.^۲ یکی دیگر از کسانی که در این باره سخن به میان آورده، اَبی عبدالرحمن العروسی، از وهابیان معاصر، است که بحث جامعی درباره ندای غیرالله دارد. وی این نوع خواندن‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید آیاتی در قرآن کریم وجود دارد دال بر عجز و ناتوانی کسانی غیر از خداوند که مردم آنها را می‌خوانند. این آیات می‌گوید این افراد صلاحیت و اهلیت آن را ندارند که مخاطب دعا و ندا قرار گیرند. تنها کسی که چنین شأنی دارد خداوند است و دیگران چنین صلاحیت و شأنی ندارند. زیرا این افراد صفاتی را که سزاوار است شخص نداشتن داشته باشد ندارند و این صفات فقط مخصوص خداوند است.^۳

وی در ادامه می‌گوید آیاتی که عجز مدعوین را بیان می‌کند بر چند نوع است:

۱. آیاتی که خداوند در آن، صفات کسانی را بیان می‌کند که استحقاق خوانده‌شدن دارند؛ مانند صفت سمع، بصر، قدرت، علم و ... که مدعوین غیر الله این صفات را ندارند؛ از جمله آیات سوره فاطر.^۴

۱. الرضوانی، محمود عبد الرزاق، اسماء الله الحسنى الثابتة فی الكتاب والسنة، ج ۳، ص ۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۴.

۳. العروسی، اَبی عبد الرحمن جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۹۵.

۴. سوره فاطر (۲۵)، آیات ۱۳ و ۱۴: ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾

۲. آیاتی که خداوند در آنها می‌گوید کسانی، جز خدا، که خوانده می‌شوند برایشان ملک یا شراکتی درباره آنچه از آنان خواسته می‌شود وجود ندارد و شفاعتی نیز از آنها پذیرفته نیست؛ از جمله آیات سوره سبأ.^۱

۳. نوعی از آیات که بیان عجز مدعوین از دفع ضرر از خود را می‌کند چه برسد به دفع ضرر از دیگران؛ از جمله آیه ۷۳ سوره حج که به صراحت می‌گوید کسانی که غیر از خداوند خوانده می‌شوند حتی نمی‌توانند برای خودشان هم کاری بکنند چه برسد برای دیگران.

۴. آیاتی که خداوند در آنها از عجز و ناتوانانی مدعوین سخن می‌گوید؛ عجز و ناتوانی در دفع ضرر یا جلب منفعت برای کسانی که آنها را می‌خوانند و در سختی‌ها و گرفتاری‌ها به آنها پناهنده می‌شوند؛ از جمله آیه ۳۸ سوره زمر.^۲

همان‌طور که اشاره شد، وهابیان این آیه و آیات مشابه آن را دلیل بر این گرفته‌اند که از نظر خداوند مشرکان توحید ربوبی داشته‌اند ولی مشکل آنها در توحید الوهی بوده است. لذا وقتی پیامبران در مقابل مشرکان قرار می‌گرفتند به منظور بحث با آنها و اقناعشان از چیزهایی استفاده می‌کردند که آنها قبول داشته باشند. یکی از آنها همین است که آنها خداوند را به عنوان رب و خالق قبول داشتند. پیامبران نیز از همین مطلب استفاده می‌کردند. مثلاً به آنها می‌گفتند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَا يُجْتَمَعُوا لَهُ﴾ و مشرکان نیز در مقابل آن سکوت می‌کردند. پس، از این آیات معلوم می‌شود که مشرکان توحید ربوبی داشتند و از این حیث اشکالی نداشتند بلکه اشکالشان در توحید الوهی بود.^۴

۱. سوره سبأ (۳۴)، آیات ۲۲ و ۲۳: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شِرْكَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ * وَلَا تَتَفَعَّلُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾

۲. سوره زمر (۳۹): آیه ۳۸: ﴿وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾

۳. العروسی، اَبی عبد الرحمن جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۹۶.

۴. الصنعانی، محمد بن إسماعیل، شرح تطهیر الاعتقاد عن أدران الإلحاد، ج ۱، ص ۴.

با توجه به مطالبی که از کتب و علمای شاخص وهابیت بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که وهابیان استعانت از اولیای الهی و پیامبران و ندادادن آنها را شرک و کفر می‌دانند و معتقدند این ندا با توحید الوهی خداوند سازگار نیست و کسی که این کار را انجام دهد شریکی برای خداوند قائل شده است. چون قائل به این مطلب شده که شخص میت توانایی انجام دادن کارهایی را دارد، در حالی که او مرده، و رابطه‌اش با این دنیا قطع است.

پاسخ به دیدگاه وهابیان

بعد از آشناسدن با دیدگاه وهابیان و نظری که در این زمینه دارند اکنون به سراغ پاسخ به این اشکالات می‌رویم و ضمن تبیین سخن آنان به این پرسش پاسخ می‌دهیم که: آیا واقعاً می‌توان کسی را که یکی از اولیا یا پیامبران الهی را ندا می‌دهد مشرک یا کافر خواند یا نه؟

۱. شأن نزول آیه برای مشرکان است نه مسلمانان

با مراجعه به تفاسیر و سخنان عالمان شیعه و سنی به این نتیجه می‌رسیم که آنها این آیه و آیات مشابه آن را در شأن مشرکان می‌دانند و می‌گویند این آیات برای توبیخ مشرکان و عجز بت‌های آنها نازل شده است. هیچ‌یک از آنها این آیات را در شأن مسلمانان ندانسته‌اند.

سیوطی در کتاب تفسیری خود به نام الدر المنثور، ذیل این آیه از قول ابن عباس روایت می‌آورد که این آیه و شأن نزول آن، درباره بت‌ها بوده است.^۱ همچنین، وی درباره این قسمت از آیه که می‌فرماید: ﴿وَأَنْ يَسْأَلَهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا﴾ روایتی از سدی می‌آورد و می‌گوید: «بت‌پرستان برای بت‌های خود غذا می‌آوردند و جلوی آنها می‌گذاشتند. در این هنگام

۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۳۷۰: اخرج ابن مردويه عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له قال نزلت فی صنم.

مگس‌ها روی این غذاها می‌نشستند و از آنها می‌خوردند. قرآن در اینجا به این نکته اشاره می‌کند که این بت‌ها قدرت ندارند این غذا را از آن مگس‌ها پس بگیرند.^۱

در تفسیر أنوار التنزیل و أسرار التأویل از بیضاوی نقل شده است که منظور از ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ بت‌ها هستند که مشرکان آنها را به عنوان خالق می‌خواندند.^۲ ابن عاشور، در کتاب التحریر والتنویر، بعد از بیان آیه، می‌گوید منظور از این آیه مشرکان هستند، ولی در ادامه به این نکته هم اشاره می‌کند که می‌توان مخاطب این آیه را هم مشرکان گرفت و هم مسلمانان، ولی چون جمهور «تدعون» را با تاء خطاب خوانده‌اند منظور از «یا ایها الناس» مخصوص مشرکان می‌شود و مسلمانان را در بر نمی‌گیرد. نیز منظور از خوانده‌شونده‌ها در این آیه فقط اصنام و بت‌ها هستند.^۳

می‌بینیم که این مفسران، شأن نزول را برای مشرکان و بت‌های آنها می‌دانند. حتی صاحب کتاب التحریر که به این نکته اشاره می‌کند که مطلق بودن آیه مسلمانان را نیز شامل می‌شود، در ادامه می‌گوید بر اساس قرائت جمهور مسلمانان، این آیه مخصوص مشرکان می‌شود نه مسلمانان. در تفسیر جلالین نیز شأن نزول این آیه را اصنام و بت‌ها دانسته‌اند و می‌گویند منظور خداوند از اینکه فرمود غیر خدا را می‌خوانید بت‌ها هستند.^۴

ابن ابی حاتم در تفسیر خود روایت سدی را، که قبلاً ذکر شد، می‌آورد و می‌گوید منظور از این آیه بت‌ها هستند که مشرکان برای آنها غذا می‌گذاشتند و مگس‌ها روی آن می‌نشستند و از غذا می‌خوردند، ولی این بت‌ها توان جلوگیری از این کار را نداشتند.^۵

ممکن است وهابی‌ها بگویند این آیه مخصص نیست؛ هرچند درباره مشرکان و بت‌ها نازل شده، ولی اکنون مسلمانان نیز مشرک شده‌اند و قبور را برای خود بت قرار داده‌اند.

۱. همان.

۲. البیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، ص ۷۹.

۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

۴. محلی، جلال‌الدین، سیوطی، جلال‌الدین، تفسیر الجلالین، ص ۳۴۴.

۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۵۰۵.

در پاسخ می‌گوییم، با دقت در این آیه و تفاسیری که از علمای اهل سنت در ذیل آن وارد شده است درمی‌یابیم که این آیه در مقام مذمت عمل مشرکانی است که اعتقاد به ربوبیت بت‌ها داشتند و برای همین آنها را می‌خواندند. این عمل مشرکان بسیار متفاوت با عمل مسلمانانی است که به اولیاءالله، به سبب مقامی که نزد خداوند دارند، احترام می‌گذارند و هیچ‌گاه نیز آنها را نپرستیده‌اند، بلکه وسیله‌ای برای تقرب به خداوند قرار داده‌اند. پس به این نتیجه می‌رسیم که عمل مسلمانان در خواندن اولیای الهی غیر از عمل مشرکان است در خواندن بت‌ها. زیرا مشرکان قائل به ربوبیت بت‌ها بودند و اعتقاد داشتند که بت‌ها تصرف در کون دارند و می‌توانند حوائج آنها را برآورده کنند، در حالی که هیچ مسلمانی اعتقاد به ربوبیت و استقلال اولیای الهی در عمل ندارد، بلکه آنها را از مقربان درگاه الهی می‌دانند که به اذن و اجازه خداوند قدرت تصرف در کون دارند و هیچ نحوه قدرت استقلالی برای خود ندارند.

یکی دیگر از مفسران اهل سنت، که به این نکته اشاره کرده، ابن کثیر است. او در تفسیر خود، ذیل این آیه، می‌گوید این سخن را خداوند برای تبیین حقارت بت‌ها و کوتاهی فهم مشرکان که آنها را عبادت می‌کردند بیان کرده و منظور خداوند این بوده که به مشرکان بفهماند اگر تمام بت‌هایی که شما می‌پرستید را با هم جمع کنید نمی‌توانند حتی مگسی را خلق کنند، بلکه خداوند چیزی بالاتر از این را بیان کرده که این بت‌ها حتی ناتوان‌تر از آنند که اگر مگسی چیزی از آنها ربود، آن را از مگس پس بگیرند.^۱

فخر رازی مطلب جالبی ذیل این آیه دارد که به اختصار چنین است: منظور از این آیه بت‌ها هستند که مشرکان آنها را می‌پرستیدند. البته برخی می‌گویند منظور تمثیلی بوده است که مشرکان می‌گفتند تمثیل پیامبران و ملائکه است و ما در بحث عقل گفتیم که تعظیم غیرالله باید اقل از تعظیم خداوند باشد، ولی این مشرکان غایت تعظیم و احترام را

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۳۹۷.

برای این بت‌ها یا تماثیل داشتند و این تساوی در تعظیم بین خدا و غیرخدا است که به این علت مشرکان مستوجب ذم و عتاب می‌شوند.^۱

نکته جالب در سخن فخر رازی اینکه وی تعظیم و احترام به غیرالله را به صورت مطلق رد نکرده بلکه احترام و تعظیم غیرخدا را نیز در حد خودشان جایز می‌داند و می‌گوید این تعظیم نباید در حد تعظیم خدا باشد.

سید محسن امین در کتاب کشف الارتیاب خود می‌گوید:

وهایان نیز مانند خوارج آیاتی را که درباره مشرکان و کفار است بر مسلمانان حمل می‌کنند و مسلمانان را رمی به کفر می‌کنند. اما اینکه می‌گوییم در حکم کردن شبیه خوارج اند به علت چند روایتی است که در صحیح بخاری آمده و برخی صفات خوارج را بیان کرده است که با دقت در این روایات می‌بینیم که وهاییان امروزی دقیقاً همان خوارج صدر اسلام اند که با تفسیر به رأی از قرآن، نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند و آیاتی را که ربطی به مسلمانان ندارد و در حق کفار و مشرکان نازل شده است بر مسلمانان حمل می‌کنند.^۲

استناد سید محسن امین به روایتی است که در صحیح بخاری از عبدالله بن عمر در وصف خوارج آمده است. بخاری از قول ابن عمر می‌گوید آنها درباره آیاتی که در حق کفار وارد شده سخن می‌گفتند و این روایات را بر مسلمانان حمل می‌کردند.^۳ او می‌گوید در روایت دیگری از ابن عمیر آمده است که پیامبر ﷺ می‌فرمودند بدترین چیزی که برای شما از آن می‌ترسم این است که مردی قرآن را با رأی و نظر خود تأویل کند و آن را در غیر موضع خودش قرار دهد. از ابن عباس نیز نقل شده است که مانند خوارج نباشید که آیات قرآنی را که در حق اهل کتاب و مشرکان نازل شده بود تأویل می‌کردند و درباره اهل قبله به کار می‌بردند و به واسطه این کار خون‌ها ریختند و اموال را نابود کردند.^۴

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۵۲.

۲. امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۰۳.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، باب قتل الخوارج والملحدین، جزء ۲۳ ص ۳۱، توضیح ذیل باب، کان ابنُ عُمَرَ، بَرَأَهُمْ شَرَّارَ خَلْقِ اللَّهِ، وَ قَالَ: «إِنَّهُمْ أَنْطَلَقُوا إِلَى آيَاتِ نَزَلَتْ فِي الْكُفَّارِ، فَجَعَلُوهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

۴. امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۰۳.

می‌بینیم که برخی وهابیان نیز همین روش را در پیش گرفته‌اند و با تأویل و تطبیق آیات نازل شده در شأن اهل کتاب و مشرکان، آنها را حمل بر مسلمانان کرده‌اند و اهل قبله را مشرک و کافر خوانده‌اند. جالب اینجا است که علی بن نایف الشحود، از علمای وهابی، نیز در کتاب المفصل فی فقه الدعوة إلى الله تعالی این آیه و آیات شبیه به آن را مخصوص کمک‌خواستن از بت‌ها می‌داند و آن را در شأن کفاری می‌داند که بت می‌پرستیدند نه اولیای الهی. او می‌گوید:

در این آیات عجز و ناتوانی بت‌ها را بیان می‌کند و اینکه آنها اهلیت الهه‌بودن ندارند، در حالی که حتی حواسی را که برای هر موجود حی و زنده‌ای لازم است ندارند، چه رسد به آنچه مافوق آن باشد که از خصائص اله قادر باشد؛ مانند قدرت برای ایجاد از عدم و مالک مطلق بودن برای آسمان و زمین و ...^۱

الشحود، با اینکه خود از علمای وهابی است، شأن نزول این آیه و آیات مشابه آن را درباره کفار و مشرکان می‌داند و تعمیم حکم شرک به مسلمانان را از این آیات استفاده نمی‌کند. وی از این آیه فقط برای شرک مشرکان استفاده می‌کند و اشاره‌ای به این مطلب ندارد که برخی از مسلمانان نیز این اعمال مشرکان را انجام می‌دهند، پس مشرک‌اند.

محمدحسین طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌گوید معنای این آیه آن است که اگر فرض شود که خدایان ایشان بخواهند یک مگس، که ضعیف‌ترین حیوانات است، بیافرینند، به هیچ وجه قادر نیستند. حتی اگر پشه‌ای چیزی را که از آن آنها است بردارد نمی‌توانند از او بگیرند. این وصف حال خدایان دروغین ایشان را در قدرت بر ایجاد و تدبیر امور، ممثل می‌کند که نه قادر بر خلق مگس هستند و نه قادر بر آسان‌تر از آن، که عبارت

۱. «ففي هذه الآيات بيان عجز الأصنام و عدم أهليتها لأن تكون آلهة تعبد من دون الله - تعالی -، حيث فقدت الحواس والأعضاء اللازمة لكل حي كي يتحرك و يعمل، فضلاً عما هو فوق ذلك مما هو من خصائص الإله القادر كالإيجاد من العدم والملک المطلق لكل ما في السموات والأرض و...»؛ الشحود، علی بن نایف، المفصل فی فقه الدعوة إلى الله تعالی، ج ۱، ص ۶۵.

است از پس گرفتن چیزی که مگس از ایشان ربوده و ضرری که به ایشان رسانده است، حال چنین خدایانی چگونه مستحق عبادت و دعا می‌شوند؟^۱ ایشان نیز همانند بسیاری از علمای اسلام، شأن نزول این آیه را درباره کفار و مشرکان می‌دانند نه مسلمانان.

نکته

وهابیان در تقسیم‌بندی توحید آن را به توحید در ربوبیت و توحید در الوهیت تقسیم کرده‌اند، ولی توحید در ذات را بیان نکرده‌اند، در حالی که توحید در ذات از امور ضروری و از مسلمات اسلام است. ادله عقلیه و نقلیه بر این مطلب دلالت دارد که توحید در ذات لازمه ایمان به خداوند متعال است.^۲

آنها مشکل اصلی مشرکان مکه را شرک عبودی می‌دانند، در حالی که شرک مشرکان مکه، به دلیل شرک در ربوبیت بود که از لوازم این نوع شرک، شرک در عبودیت نیز هست. به عبارت دیگر، شرک مشرکان به این دلیل بود که آنها بت‌ها را به عنوان رب و معبود خود می‌پرستیدند و وقتی نیز آنها را عبادت می‌کردند با این اعتقاد بود که این بت‌ها رب و پروردگار هستند و از این رو آنها را عبادت می‌کردند. در بسیاری از آیات به این نکته تصریح شده است که مشکل اصلی مشرکان شرک در ربوبیت است. مثلاً در سوره رعد می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَسَلُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٌ﴾.^۳

۱. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۷۸.

۲. القطفی، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۱۹.

۳. سوره رعد (۱۳)، آیه ۳۰: «آن‌گونه [که رسولان گذشته را ارسال کردیم] تو را در میان امتی که پیش از آن امت‌هایی روزگار به پایان بردند، فرستادیم، تا آنچه را به تو وحی کردیم بر آنان بخوانی، در حالی که آنان [با روی گرداندن از وحی] به [خدای] رحمان کفر می‌ورزند. بگو: او پروردگار من است، معبودی جز او نیست، فقط بر او توکل کردم و بازگشتم فقط به سوی او است.» و سوره مریم آیه ۸۱: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ ذُنُوبِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾؛ «و آنان خدایانی غیر از الله برای خود می‌گرفتند که باعث عزتشان شود.»

با توجه به این آیه می بینیم که خداوند متعال مشرکان را مشرک در ربوبیت می داند و برای همین پیامبری را به سوی آنها می فرستد. پس نمی توانیم بگوییم که مشرکان توحید ربوبی داشتند ولی توحید عبودی نداشتند و از این رو عمل مسلمانان را نیز مانند عمل مشرکان، انحرافی و شرک آلود بنامیم.

۲. متفاوت بودن عمل مسلمانان با عمل مشرکان

وهابیان با تشبیه کردن عمل مسلمانان به مشرکان، آنها را مشرک می نامند و می گویند چون اعمالی مانند توسل، تبرک و ... مشابه عمل مشرکان زمان جاهلیت است پس این کار نیز شرک است. وهابیان فقط به ظاهر عمل مسلمانان توجه کرده اند ولی به اساس و اعتقادی که همراه با این عمل است توجهی ندارند. با دقت در اعمال مسلمانان می بینیم که عمل آنها کاملاً با عمل مشرکان متفاوت است و مقایسه آنها با یکدیگر صحیح نیست. در ادامه برخی از اعتقادات مشرکان درباره خداوند را بیان می کنیم.

الف. اعتقاد مشرکان به ربوبیت و الوهیت بتها

قرآن کریم به این موضوع تصریح دارد که مشرکان غیرخدا را عبادت می کردند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱ «بی تردید کسانی را که به جای خدا می پرستید، رزقی را برای شما مالک نیستند [تا آن را به شما برسانند]، پس رزق را نزد خدا بجوید و او را بندگی کنید و او را شکر کنید که [فقط] به سوی او بازگردانده می شوید». آنها بتها را می پرستیدند تا مایه عزت و آبرویشان باشد. آیه قرآن نیز به این نکته تصریح دارد: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾^۲.

۱. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۷.

۲. سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۱: «و به جای خدا معبودانی گرفتند تا برای آنان مایه عزت و توانمندی باشد».

با توجه به تصریح این آیات، و دیگر آیاتی که در این زمینه وارد شده است، می‌بینیم که مشکل مشرکان صدر اسلام، پرستش بت‌ها و اعتقاد به قدرتی جدای از قدرت الهی برای بت‌ها است. این اعتقاد در هیچ مسلمانی وجود ندارد و هیچ یک از کسانی که به اولیاء الله متوسل می‌شوند و از آنها طلب شفاعت و دعا دارند، معتقد نیستند که این اولیا دارای قدرتی مجزای از قدرت الهی هستند، بلکه همه را تحت قدرت و سلطنت الهی می‌دانند و هیچ چیزی را مستقلاً به بزرگان نسبت نمی‌دهند.

ب. قدرت اولیای الهی بر خلق به اذن خداوند طبق تصریح قرآن

وهابیان به این نکته اشکال می‌گرفتند که اموری مانند خلق، حیات و ... مخصوص خداوند است و به آیه مذکور استناد می‌کردند که آنهایی که شما می‌پرستید حتی نمی‌توانند مگسی را خلق کنند. آنها این را عمومیت می‌دهند و به مسلمانان نیز اشکال می‌گیرند که این اولیاء الهی که شما تعظیم می‌کنید قادر به عملی نیستند و اصولاً این امور فقط مخصوص خدا است.

در پاسخ می‌گوییم بنا به تصریح قرآن، اولیای الهی، که یکی از آنها حضرت عیسی علیه السلام است، قدرت خلق موجودات را با اذن خداوند داشت و چند موجود نیز خلق کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذْ خَلَقْنَا مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَفَنخَّ فِيهَا نَفْسًا وَكُنَّا طَيْرًا لِّإِذْنِي وَتُورِي الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ نُخْرِجُ الْمُوتَى بِإِذْنِي»^۱. فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید خداوند متعال اذن را در خلق معتبر دانسته و فرموده است خلق عیسی علیه السلام از جانب خودش نیست بلکه با اذن الله است.^۲ ابن کثیر نیز روایتی را از ابن ابی حاتم در چگونگی خلق موجودات به دست

۱. سوره مائده (۵)، آیه ۱۱۰: «و هنگامی که به اذن من از گل، مجسمه‌ای به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای زنده می‌شد، و کور مادرزاد و شخص بیس را به اذن من شفا می‌دادی، و زمانی که مردگان را به اجازه من [زنده از گور] بیرون می‌آوردی.»

۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۶۰.

عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند.^۱ مراغی، یکی دیگر از مفسران اهل سنت، نیز می‌گوید این خلق و ایجاد به اذن الهی انجام شده است.^۲

پس با توجه به این آیه و دیدگاه‌های مفسران در ذیل آن به این نتیجه می‌رسیم که مخاطب آیه مذکور که می‌فرماید: «أَنْ كَسَانِي» که شما می‌خوانید قدرت خلق یک مگس را هم ندارند» مسلمانان نیستند بلکه مشرکان هستند. چون اولاً مسلمانان اولیای الهی را نمی‌پرستند؛ و ثانیاً اولیای الهی با اذن خداوند قدرت خلق موجودات را دارند.

شاید در اینجا وهابیان، که ظاهرگرا هستند، به این نکته اشکال کنند که اولیای الهی تا زمانی که زنده‌اند می‌توانند کاری انجام دهند، ولی وقتی مردند دیگر کاری از دستشان برنمی‌آید. در پاسخ آنها باید گفت تمام مسلمانان بر این نکته اتفاق نظر دارند که اعمال خارق‌العاده و کراماتی که از پیامبران و اولیای الهی سر می‌زند به سبب وجود جسم و از طریق جسم آنها نیست، بلکه ناشی از قدرت روحی و مقامی است که نزد خداوند دارند. پس زنده‌بودن یا مرده‌بودن آنها دخالتی در قدرت الهی‌شان، ندارد.

۳. منافات نداشتن تعظیم اولیای الهی با توحید

تعظیم اولیای الهی نه برای شخص خودشان، بلکه برای ارتباط با خداوند است و اینکه آنها بندگان صالحی برای خداوند بوده‌اند. پس تعظیم آنها تعظیم خداوند است و بنا به قول قرآن که می‌فرماید: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۳، این نوع از اعمال عبادی مانند توسل، زیارت، استغاثه و ... نه تنها شرک و کفر نیست، بلکه فضیلت نیز دارد. چون تعظیم کسی که در نزد خداوند دارای مقامی است و خضوع در مقابل او و توسل به او و قراردادن او به عنوان وسیله‌ای برای تقرب به خداوند عین عبادت است؛ و

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۷، ص ۵۹.

۳. سوره حج (۲۲)، آیه ۳۲: «و هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ‌شمردن ناشی از تقوای دل‌ها است».

تمام این اعمال اعم از نذر و نحر و ذبح و ... که مسلمانان انجام می‌دهند، برای خداوند است و عبادت او شمرده می‌شود.

نکته در خور ذکر دیگر اینکه، در تمامی دعاها و نذرهایی که مسلمانان برای اولیای الهی انجام می‌دهند، مخاطب، خداوند متعال است و درخواست از او است و در همه آنها لفظ «اللهم» وجود دارد؛ یعنی مخاطب و کسی که از او درخواست می‌شود خداوند است، ولی در این درخواست از خداوند کسی را که مقرب به خداوند است واسطه فیض قرار می‌دهند و این منافاتی با خواندن خداوند ندارد. قطیفی در این باره می‌گوید اگر کسی در مقابل کسی اظهار خضوع و تذلل کند و او را در امور مربوط به خود و خدا واسطه‌ای بین خود و خدای خود قرار دهد ولی معتقد به استقلال او در امور نباشد، او را عبادت نکرده و مشرک شمرده نمی‌شود.^۱

جعفر سبحانی در این باره می‌گوید خضوع و اظهار تذلل در مقابل کسی را نمی‌توان به نحو مطلق عبادت نامید و اگر شخص برای غیر الله این تذلل را بکند مشرک است و آیات و روایات نیز بر این مطلب دلالت دارد.^۲

۴. شرک نبودن این دسته از اعمال مسلمانان

تمام کسانی که به اولیای الهی متوسل می‌شوند و از آنها طلب حاجتی دارند، آن اولیا را مستقل در عمل و جدای از خداوند نمی‌دانند، بلکه آنها را واسطه در فیض الهی می‌دانند و هیچ کدام از آنها این اولیا را نمی‌پرستند و عبادت نمی‌کنند، بلکه آنها را بندگان مقرب الهی می‌دانند و به دلیل مقامی که نزد خداوند دارند آنها را واسطه قرار می‌دهند و از خداوند به واسطه آنها طلب حاجت می‌کنند و خداوند نیز دستور به قراردادن واسطه داده است و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.^۳ پس قراردادن وسیله برای

۱. القطیفی، نزار آل سنبل، توحید العبادة، ص ۷.

۲. سبحانی، جعفر، التوحید والشرك فی القرآن، ص ۴۰.

۳. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵: «ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست‌آویز و وسیله‌ای برای تقرب به سوی او بجوید».

تقرب به خداوند نه تنها قبیح نیست، بلکه قرآن نیز آن را تأیید می‌کند و چه وسیله‌ای بهتر از پیامبر اکرم ﷺ که اشرف مخلوقات خداوند است.

همچنین، قرآن کریم طلب حاجت را از شخصی که قدرتش را دارد نفی نکرده است و به همان صورت که در بالا بیان کردیم می‌گوید این اولیا توان انجام دادن این کارها را دارند، ولی بر این نکته هم تأکید می‌کند که اعمال و تصرفات آنها به صورت مستقل نیست، بلکه تحت اراده و به اذن خداوند است که در این باره می‌توانیم به آیه ۱۱۰ سوره مائده اشاره کنیم که تصرف در کون و خلقت را به غیر الله نسبت می‌دهد و این درخواست را نیز نکوهش نمی‌کند که چرا برای اعمالی که مخصوص خداوند است از غیر الله درخواست کردید.

پس نمی‌توان اعمالی را که آنها نام می‌برند شرک نامید. چون آنچه شرک خوانده می‌شود عبادت شخص به صورت مخصوص است که به قصد استحقاق ذاتی، مانند استحقاق الهی، برای آن شخص در نظر گرفته شود؛ یعنی کسی که دارد غیر خدا را می‌خواند به صورتی بخواند که او را مستحق عبادت و پرستش بداند و آن شخص را مستقل در برآوردن حاجت خود بداند، در حالی که هیچ مسلمانی چنین برداشتی از ندای غیرالله ندارد و او را مستقل در تأثیر نمی‌داند.^۱

اگر تمام سخنان وهابیان راجع به این آیه را بپذیریم باز هم نمی‌توانیم بگوییم اعمال کسانی که قائل به توسل و استغاثه و ... هستند شرک است. چون نهایت چیزی که وهابیان می‌توانند به این اعمال نسبت بدهند این است که بگویند این کار لغو است، اگرچه این سخن آنها هم باطل است و لغویتی در کار نیست، اما نهایت سخن آنها می‌تواند این باشد و هیچ‌گاه نمی‌توانند بر اساس آن شرک را به مسلمانان نسبت دهند.

۱. امین، سید محسن، کشف الاریباب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۶۶.

نتیجه

با توجه به مطالبی که از کتب علمای وهابی به دست آمد به این نتیجه رسیدیم که آنها هر گونه خواندن غیر الله را برای رفع حاجت یا شفای مریض شرک می‌دانند و برای اثبات سخن خود به آیاتی از قرآن همچون آیه ۷۳ سوره حج متوسل می‌شوند، ولی گفتیم که این سخن وهابی‌ها چند اشکال دارد که به اختصار چنین است:

۱. شأن نزول این آیه برای مشرکان است.
۲. تعظیم اولیای الهی منافاتی با توحید ندارد.
۳. عمل مسلمانان، عملی مشرکانه نیست.
۴. اولیای الهی، طبق نص قرآن، قدرت خلق دارند، البته با اذن خداوند.
۵. شرک خواندن این اعمال صحیح نیست.

منابع

١. انصاريان، حسين، **ترجمه قرآن**، قم: انتشارات اسوه، اول، ١٣٨٣.
٢. ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، **تفسير القرآن العظيم**، تحقيق: اسعد محمد طيب، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، الطبعة الثالثة، ١٤١٩ ق.
٣. ابن عاشور، محمد بن طاهر، **التحرير والتنوير**، بيروت: مؤسسة التاريخ، الطبعة الاولى.
٤. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٩ ق.
٥. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، مصحح: هارون عبدالسلام محمد، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٦. امين، سيد محسن، **كشف الارتباب في اتباع محمد بن عبد الوهاب**، بي.جا: بي.نا، الطبعة الاولى، ١٤٢٨.
٧. بيضاوى، عبد الله بن عمر، **أنوار التنزيل و أسرار التأويل**، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ ق.
٨. الرضوانى، محمود عبد الرازق، **أسماء الله الحسنى الثابتة فى الكتاب والسنة**، القاهرة: مكتبة سلسبيل، الطبعة الأولى، ١٤٢٦ ق. / ٢٠٠٥ م.
٩. سبحانى، جعفر، **التوحيد والشرك فى القرآن**، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، الطبعة الثانية، ١٤٢٦ ق.
١٠. سيوطى، عبدالرحمن بن ابي بكر، **الدر المنتور فى تفسير المأثور**، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ ق.
١١. الشحود، على بن نايف، **المفصل فى فقه الدعوة إلى الله تعالى**، بي.جا: بي.نا، بي.تا.
١٢. صنعانى، محمد بن اسماعيل، **شرح تطهير الاعتقاد عن أدران الإلحاد**، بي.جا: بي.نا، الطبعة الاولى.
١٣. طباطبايى، سيد محمد حسين، **الميزان فى تفسير القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ١٤١٧ ق.
١٤. عبدالباقي، محمد فؤاد، **المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم**، تهران: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٤ ق.
١٥. العروسى، أبى عبد الرحمن جيلان بن خضر، **الدعاء و منزلته من العقيدة الإسلامية**، الرياض: شركة الرياض للنشر والتوزيع، مكتبة الرشد، الطبعة الاولى، ١٤١٧ ق. / ١٩٩٦ م.
١٦. فخر رازى، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت: دار احياء التراث العربى، الطبعة الثالثة، ١٤٢٠ ق.
١٧. فيومى، احمد بن محمد، **مصباح المنير**، بي.جا: دفتر نشر الهادى، بي.تا.
١٨. القطيفى، نزار آل سنبل، **توحيد العبادة**، بي.جا: مركز الزهراء الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٣٢ ق.
١٩. محلى، جلال الدين؛ سيوطى، جلال الدين، **تفسير الجلالين**، تحقيق: عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطى، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤١٦ ق.
٢٠. مراغى، احمد ابن مصطفى، **تفسير المراغى**، بيروت: دار احياء التراث العربى، الطبعة الأولى، بي.تا.
٢١. موسى همدانى، سيد محمد باقر، **ترجمه تفسير الميزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ١٣٧٤ ش.

